

گذری بر اصطلاحات حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین از منظر تفاوت‌ها و شباهت‌ها

محمد باقری کمار علیا^۱

چکیده

دو عبارت حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو واژه شاخص و منتسب به حق نظارت قوه قضائیه تصریح گردیده است. منبع استنادی آن‌ها کجاست؟ آیا هر دو دارای مفهوم و معنای واحدند؟ اگر چنین است پس مقصود قانون‌گذار اساسی از ذکر جداگانه آن‌ها چیست؟ چه وجوه تشابه و افتراقی برای این دو متصور است؟ این سؤالات و پرسش‌هایی از این قبیل در مراجعه به این اصل قانون اساسی و اصل ۱۵۶ به ذهن متبادر می‌شود. با مراجعه به سوابق از جمله مشروح مذاکرات قانون‌گذار و همچنین مباحث منطقی برخی از اهل علم، اگر چه به تشریح برخی ابعاد آن مبادرت شده لیکن به پاسخ کامل و جامعی نائل نمی‌شویم لذا در این گفتار تلاش شده تا حد مقدور و از زاویه دیگر عمدتاً مبتنی بر تجارب عملی به بیان ابعاد مختلف قضیه پرداخته و در مقام پاسخ‌گویی و حداقل ابراز دیدگاه‌های شخصی به مصادیقی نیز اشاره شود.

واژگان کلیدی: اجرای قانون، حسن جریان امور، قانون اساسی، نظارت

مقدمه

در صدر اصل یک‌صد و پنجاه و ششم در مقام تعریف قوه قضاییه از پشتیبانی حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت تحقق بخشیدن به عدالت یاد شده است و در بند ۳ از همین اصل نظارت بر حسن اجرای قوانین را از جمله وظایف آن برشمرده است.

برای پشتیبانی از حقوق افراد و تحقق عدالت در بدو امر باید دید این حقوق مبتنی بر چه حمایت‌های قانونی است.

در اصل نوزدهم تمامی مردم ایران از تساوی حقوق برخوردار و در اصل بیستم آحاد جامعه در حمایت قانون قرار داده شده‌اند.

قوانین عادی از بدو قانون‌گذاری در کشور مملو از اوامر و نواهی تکلیفی و تکمیلی راجع به حقوق افراد بوده و آنچه مسلم است این همه در راستای تنظیم روابط و برقراری نظم و در نهایت تحقق عدالت است.

قوه قضاییه برای ایفای وظایف خود لاجرم و در ابتدای امر ناگزیر به رجوع به قوانین موضوعه به منظور ارزیابی و سنجش چگونگی جریان امور می‌باشد زیرا فرض بر این است که برای اکثر قریب به اتفاق افعال و حقوق افراد (حقیقی و حقوقی) قانون نوشته و یا حداقل معیار و ملاک مشخصی وجود دارد. بر همین اساس است که در اصل یک‌صد و شصت و هفتم قاضی در مقام صدور حکم موظف به تلاش برای یافتن مرجع استنادی خود در قوانین مدون، منابع و فتاوی معتبر اسلامی و دیگر موارد شده است.

چنان‌که بیان شد در بند سوم از اصل ۱۵۶، نظارت بر حسن اجرای قوانین به‌عنوان وظیفه قوه قضاییه احصاء شده است.

از سوی دیگر در اصل یک‌صد و هفتاد و چهارم در مقام بیان فلسفه وجودی سازمان بازرسی کل کشور به حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری استناد شده است.

در این رابطه سؤالاتی مطرح است، نخست اینکه با توجه به اصل ۱۵۶ که مقدم بر اصل مزبور است و در آن ذکری از نظارت بر حسن جریان امور نشده است چه دلیلی برای تصریح جداگانه این عبارات وجود داشته است؟ به عبارتی آیا منظور، تعیین تکلیف جدیدی بوده و به منظور تکمیل اصل ۱۵۶ به این امر مبادرت شده یا اساساً هدف خاصی مدنظر نبوده است؟

دوم، اگر با اجرای صحیح قوانین عدالت و تأمین حقوق آحاد جامعه تحقق‌یافتنی باشد آیا نمی‌توان از آن حمل بر قرار داشتن جریان امور بر مدار حسن کرد؟

آنچه مسلم است ارتکاب عمل عبث و بی‌هدف برآزنده قانون‌گذار نبوده و به نظر می‌رسد اصل

۱۷۴ در مقام تکمیل و تصریح نسبت به مفهوم نظارت مصرح در اصل ۱۵۶ برآمده است.

در پاسخ به سؤال دوم باید دید چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین اجرای قوانین و حسن جریان امور است.

این دو واژه از زوایای مختلف بررسی می‌شود.

وجوه تشابه و اختلاف از دیدگاه علمی

عدل در معنی عام خود عبارت است از این که هر چیزی را اعم از مادی و یا معنوی در موضع شایسته و مناسب آن قرار دهند چنان که اگر فعلی صورت می‌گیرد در جای خود باشد و اگر کاری ترک می‌شود به جا و به موقع باشد. این تعریف در تمامی موارد اعم از آنکه قانونی بر این فعل و ترک فعل وضع شده یا نشده باشد قابل اطلاق است، پس برای ارزیابی تحقق عدالت در مواردی که قانون نوشته موجود است به آن رجوع می‌شود و در غیر آن باید به آنچه نزد عقلا و اهل فن متعارف و پذیرفته است مراجعه کرد.

در غالب موارد قانون با هدف تحقق یک نتیجه وضع می‌شود به عبارتی نتیجه تام مدنظر قانون‌گذار است ولی جریان یا فرآیند یک امر و به عبارتی طریق حصول نتیجه نهایی الزاماً مبتنی بر قانون نیست به این معنا که گردش کار امر را غالباً قانون تعیین نمی‌کند.

حال باید دید آیا در صورتی که با اجرای قانون نتیجه محقق شد الزاماً می‌توان چنین استنباط کرد که گردش کار و جریان امر نیز به نحو مناسب و پسندیده‌ای بوده است؟ در مقام پاسخ به این سؤال ابتدا باید گفت هر فرآیندی دارای نقطه آغاز و پایانی است و در مواقعی آثار آن حتی پس از خاتمه آن فرآیند یا تحقق پدیده یا تولید یک محصول همچنان بر دوام است. به‌رحال صرف نظر از بسیاری امور که اساساً برای آن‌ها قانونی وضع نشده و به مسلمات و بدیهیات مشهورند در سایر اموری که دارای تصریح قانونی هستند نیز به تمام مراحل به‌ویژه پیرامون آثار و نتایج در عبارات قانونی اشاره نمی‌شود به‌طور کلی جریان یک امر اعم است از مقدمات، گردش کار، نتیجه و آثار مترتب بر آن یعنی قبل، حین و بعد از عمل و شامل کلیه مراحل است که خواه مورد اشاره قانون قرار گرفته یا نگرفته، ضمانت اجرا برای آن پیش‌بینی شده یا نشده باشد. اجرای قانون صرفاً شامل هر آنچه از سوی قانون‌گذار بیان شده خصوصاً به هر تکلیفی که مقرر شده اطلاق می‌شود هدف از ذکر قسمت اخیر عبارت از این است که قوانین دارای جنبه اختیاری اساساً الزامی برای مکلف مقرر نمی‌دارد پس در مقام ارزیابی فعل و انفعالات ناشی از قوانین تکمیلی یا اختیاری نیز باید از منظر چگونگی جریان امور به آن‌ها نگریست.

نتیجه اینکه رابطه جریان امور و اجرای قانون، عموم و خصوص مطلق است. به عبارتی علاوه بر اینکه دایره شمول جریان امور وسیع‌تر است رابطه بین آن دو نیز دوطرفه نمی‌باشد زیرا چه بسا نتیجه‌ای

که در مقام اجرای قانون حاصل می‌شود مفید یا مطلوب نیست. برای مثال قانون‌گذار در آیین‌نامه مالی معاملات دولتی، قانون محاسبات عمومی و دیگر موارد مقرر داشته کالا و خدمات مورد نیاز دستگاه‌ها باید به کمترین بهای ممکن خریداری شود حال اگر کالای بدون کیفیتی مطابق این تکلیف به بهای اندک خریداری شود اما کارایی و دوام لازم را نداشته باشد بدیهی است قانون به درستی اجرا شده ولی نتایج و تبعات حاصل از آن معقول و منطقی نبوده و زیان‌بار است. به همین دلیل است که متعاقباً قانون‌برگزاری مناقصات با در نظر داشتن این توالی فاسد به جبران این نقیصه پرداخته و کیفیت را به‌عنوان یکی از ملاک‌های خریدهای دولتی تعیین نموده است.

از همین جا می‌توان به این مهم نیز پی برد که تکامل و تعالی قوانین نیز در سایه نظارت بر جریان امور و کشف نقاط ضعف و قوت امکان‌پذیر است.

برای مقایسه درصد اهمیت این دو واژه از زاویه دیگری نیز می‌توان نگاه کرد. به این ترتیب که نظارت حین و بعد از اقدامات دستگاه‌های اجرایی به عبارتی «نظارت بر حسن جریان امور» در تبصره الحاقی ماده یک قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور تصریح گردید.

به بیان دیگر سازمان بازرسی کل کشور به دلیل اختیارات قانونی نظارت بر حسن جریان امور از موقعیت ویژه و ممتازی نسبت به سایر دستگاه‌های نظارتی برخوردار شده است.

به‌طور مثال دیوان محاسبات کشور صرفاً مجاز به تطبیق عملکرد و اقدامات دستگاه‌ها با قانون است و اساساً محلی برای ورود در بررسی مقدمات یا آثار اقدامات ندارد، در حالی که سازمان بازرسی کل کشور با اختیار نظارت بر حسن جریان امور حتی بر فرض عدم اختیار نظارت بر اجرای صحیح قوانین از دایره نظارتی وسیع‌تری برخوردار است؛ بنابراین ممکن است رفتاری از دیدگاه دیوان با سازمان منطبق با قانون تشخیص داده شود ولی غبطه و صرفه و صلاح در آن نباشد. وظیفه تشخیص و انعکاس قسمت اخیرالذکر متوجه دیوان نیست در حالی که سازمان بازرسی کل کشور مکلف به آن است.

وجوه تشابه و اختلاف از دیدگاه حقوقی

چنان‌که می‌دانیم روابط اشخاص با یکدیگر اعم از اشخاص حقیقی در چارچوب حقوق خصوصی و یا اشخاص حقیقی با اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی اساساً مبتنی بر دو رابطه است یکی رابطه قضایی و دیگری رابطه غیرقضایی (اخلاقی).

روابط قضایی عبارت است از روابطی که تحت اداره قانون قرار گرفته است. چنان‌که در عقد بیمه و روابط کارگر و کارفرما رابطه موجود از نوع قضایی است نکته قابل توجه این است که قانون در بیشتر موارد تا حد معینی پیش رفته و جلوتر از آن نمی‌رود. بسیاری از امور ترکیبی از روابط قضایی

و غیرقضایی است و تنها آن بخشی از این روابط که تحت سلطه قانون است عنوان روابط قضایی را دارد.

در تعریف اخلاق اکثر علمای علم حقوق معتقدند قواعدی که در زمان و مکان معین در اکثریت یک جامعه رعایت آن‌ها لازم شمرده شده و یا اجرای آن قواعد را نیکو بدانند و درعین حال ضمانت اجرا نداشته باشند اخلاق نامیده می‌شود به‌طور مثال اگر دادگاه اشتهاً رأی به نفع کسی بدهد محکوماً اخلاقاً مکلف است که محکوماً به را نگیرد و اگر گرفته پس بدهد.

قانون در معنی خاص خود مصوبات مجالس ویژه و در معنی عام تصویب‌نامه و آیین‌نامه‌های وضع شده توسط مراجع ذیصلاح نظیر هیئت وزیران را شامل می‌شود و دارای عناصری نظیر ضمانت اجرا، استمرار، شمول آن بر مصادیق متعدد و قاعده حقوقی بودن است.

پس با عنایت به این گفتار یکی از بارزترین وجوه افتراق روابط قضایی و اخلاقی در ضمانت اجرای آن دو است که از آن به نیروی الزام آور قانون تعبیر می‌شود.

صرف نظر از نیروهای نهفته در قانون نظیر فطرت، عرف، مصالح، عقل و عدل که جامعه را وادار به اطاعت و کاربرد آن می‌کند بسیاری از قوانین از ضمانت اجرای مشخص و مصرحی برخوردار می‌باشند که افراد را ملزم به تمکین می‌نماید و اساساً وقتی که قانون به تصویب رسید دولت، عمال دولت و مردم، متعهد به رعایت آن می‌باشند و این یک اصل مسلم است. درحالی که در عمل و در مواجهه با خلأ قانون یعنی اموری که فاقد قانون نوشته‌اند یا اصولاً ضرورتی به تصریح قانونی ندارند به قیاس، عقل، مصلحت‌اندیشی و عمل متوسل می‌شویم و این جریان را، برای تفسیر و توجیه می‌کشاید و الزام افراد به انجام و یا ترک فعل با مشکل روبه‌رو می‌شود. لذا به این دلیل است که عذر جهل به قانون در صورت عدم وجود شرایطی نظیر تکلیفی و الزامی بودن و مانند اینها اساساً از کسی پذیرفته نیست و از سوی دیگر تنها دو مرجع صالح به تفسیر قانون می‌باشند یکی قاضی در مقام قضاوت و صدور حکم مستند به اصل یک‌صد و شصت و هفتم و دیگری خود قانون‌گذار.

با عنایت به آنچه بیان شد چون در این نوشتار مراد از جریان امور و اجرای قوانین در روابط اداری است و اصولاً برای تمام مراتب یک جریان اداری قانون نوشته وجود ندارد پس رابطه غیرقضایی نمود داشته که در آن عرصه اعمال سلايق و تفسیر و توجیه بسیار فراخ و گسترده است.

حال باید ببینیم این اختلاف از منظر دستگاه‌های قضایی و نظارتی دارای چه وضعیتی است. با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، عملی صرفاً مستوجب مجازات است که در قانون عنوان مجرمانه داشته و مجازات آن نیز مشخص شده باشد.

بنابراین عملی که فاقد چنین وصفی باشد ولو خلاف اخلاق و رفتار متعارف محکوم به منع تعقیب است گرچه در امور مدنی و در روابط خصوصی مبتنی بر قراردادهای مادام که فعلی خلاف

صریح قانون نباشد نسبت به طرفین نافذ بوده بنابراین با طرح دعوی و به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی در حمایت قانون قرار گرفته و الزام آور است.

اختلاف امور قضایی و غیرقضایی با توجه به قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحات بعدی مصوب مجلس شورای اسلامی نیز قابل بررسی است.

اول: برابر قسمت اخیر تبصره ذیل ماده یک این قانون ارائه پیشنهادی مناسب در راستای حسن جریان امور به عنوان آخرین مرحله فرایند نظارت و بازرسی ذکر شده است و به موجب بند (ج) ماده ۲ اعلام موارد تخلف و نارسایی ها و سوء جریان های اداری و مالی در خصوص دستگاه های مختلف به مراجع و مسئولین اداری (غیرقضایی) ذی ربط از جمله وظایف و اختیارات این سازمان بر شمرده شده است و در ادامه در بند (د) همین ماده مخاطب گزارش های بازرسی متضمن اعلام وقوع جرم یا تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی را مراجع قضایی و اداری صالح تعیین نموده است.

دوم: صرف نظر از تکالیف مقرر در ماده ۶ برای مراجع قضایی و اداری مبنی بر رسیدگی خارج از نوبت به گزارش های سازمان در ماده ۱۰ وزیر یا مسئول دستگاه مربوطه موظف به شروع عملیات اجرایی به منظور انجام پیشنهاد های مندرج در گزارش است و در تبصره زیر این ماده ضمانت عدم اجرای پیشنهادها با احراز استنکاف مسئولین ذی ربط از طریق رسیدگی در دادگاه صالح مشمول مجازات مقرر در تبصره (۱) ماده (۸) همین قانون شمرده شده است.

با استفاده از این مطالب وجوه اختلاف امور قضایی و غیرقضایی از این زاویه به خوبی قابل تشخیص است با این توضیح که اعمال مبتنی بر قانون نوشته (امور قضایی) با همان منبع مورد سنجش قرار گرفته و در صورت احراز انحراف به عنوان تخلف به مفهوم عام آن لاجرم در مراجع ذی ربط تعقیب اداری، انتظامی یا جزایی می شود در حالی که رفتارهای عمدتاً فاقد حمایت قانونی و مرتبط با جریان امور فاقد جنبه قضایی بوده و لذا پیشنهاد اصلاح آنها بنا به تشخیص و ارزیابی های کارشناسی (که در اکثر اوقات هم بسیار متفاوت هستند) به مدیران و مسئولین اجرایی منعکس می گردد.

به عبارتی در امور غیرقضایی صرفاً پیشنهاد اصلاحی باهدف حصول حسن جریان امور قابل ارائه است در حالی که در امور قضایی باید با در نظر گرفتن ضمانت اجرای قانون موضوعه عقوبات تخطی از آن را حتماً دنبال کرد. ضمن آنکه در امور غیرقضایی نمی توان الزام و تکلیف قاطع کرد زیرا در صورت اثبات عدم استنکاف مسئولین موضوع تبصره ماده ۱۰ در مرجع صالح قضایی، اساساً ضمانت عدم اجرای پیشنهادها با تردید مواجه خواهد شد و انگهی مشمول تبصره ماده ۱۰ به واسطه عدم اجرای قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور در نظر گرفته شده و این ماده اساساً ضمانت اجرای رفتارهایی که فاقد قانون نوشته اند محسوب نمی شود.

در اینجا مثالی مطرح و سخن را در این بخش به پایان می بریم.

چنان که می‌دانیم مطابق قانون تجارت و پیش از اصلاحات اخیر آن محدودیتی برای تعدد عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌های تابع این قانون تصریح نشده و از مفهوم قانون نیز چنین امری استنباط نمی‌شود. در همین راستا معدود افرادی به‌طور هم‌زمان در بسیاری از شرکت‌های وابسته به دستگاه‌های اجرایی به‌ویژه در مورد شرکت‌های تابع نهاد‌های عمومی غیردولتی و یا شرکت‌هایی که به‌واسطه سهام کمتر از ۵۰ درصد دولت در آن‌ها، غیردولتی محسوب می‌شوند عضو هیئت‌مدیره بودند البته با استفاده از عنوان عضو غیرموظف توجیهی برای عدم لزوم حضور دائم آنان نیز فراهم شده بود.

در این خصوص با علم به عدم حاکمیت رابطه قضایی بر این روند به دلیل سکوت قانون، سوءجریانی احراز نمی‌شد درحالی که اشکال و تالی فاسد داشت که به سهولت امکان عبور از آن متصور نبود به این نحو که مجمع عمومی صاحبان سهام، اعضای هیئت‌مدیره را برای اداره سرمایه خود با تفویض اختیارات نسبتاً کاملی انتخاب می‌نمایند. نظر به اینکه تصمیمات متخذه توسط اعضای این هیئت سرنوشت منافع صاحبان سهام را رقم می‌زند لذا مستوجب دقت نظر و اشراف کامل ایشان به جوانب و عواقب آن است حال تصور کنیم اعضای که با عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌های متعدد و بدون حضور مؤثر و احاطه بر امور در مقام تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند چگونه می‌توان به آرای آن‌ها اعتماد کرد؟ به‌ویژه در خصوص سرمایه صندوق‌های بیمه اجتماعی که متعلق به میلیون‌ها بیمه شده است جالب‌تر اینکه در ازای چنین عملکرد ناثوابی اجرت و پاداش نیز پرداخت می‌شود.

در اینجا رابطه حاکم بر این جریان در گذشته از نوع غیرقضایی بود و منطبق و عقل حکم بر ناصواب بودن آن دارد و انگهی نتایج حاصله نیز دلالت بر این امر دارد. پس باید از دریچه نظارت بر حسن جریان امور این فرآیند را مورد تحلیل قرار داده و پیشنهاد اصلاحی مبنی بر محدود کردن عضویت به تعداد معینی ارائه کرد ولی امکان اینکه در این خصوص انگشت اتهام بر کسی نهاد یا خواستار تعقیب اداری یا جزایی وی شد وجود نداشت. البته با پیگیری و اصرار مراجع نظارتی به‌ویژه سازمان بازرسی کل کشور قانون‌گذار در اصلاحیه قانون تجارت در سال ۱۳۹۵ محدودیت‌های توأم با ضمانت اجرا مقرر کرد.

وجه تشابه و اختلاف از دیدگاه مدیریتی

مدیریت مطرح در این بحث به‌طور خاص مربوط به تابعین حقوق اداری و دستگاه‌های اجرایی (قوای سه‌گانه) است. با این توضیح که در روابط مبتنی بر حقوق خصوصی؛ مدیریت امور تابع اراده مالک یا ذی‌حق و به‌طور کلی تحت تأثیر اراده قراردادی است لیکن کارکنان و مدیران دستگاه‌های اجرایی الزاماً تحت سلطه و حاکمیت قوانین مجاز به اعمال اراده می‌باشند. به عبارتی در اینجا اراده قانون‌جانشین اراده شخصی یا قراردادی است. البته در روابط اداری حکومت قراردادی وظایف که

به صورت شرح وظایف متبلور است از نوع قراردادهای الحاقی غالباً منبعث از قوانین تکلیفی هستند. نکته دومی که باید در نظر گرفته شود این است که مدیریت یک فرایند به منظور هدایت منطقی و معقول جریان امور برای تحقق نتیجه مطلوب است مسلماً در طی این طریق نقشه و مسیر حرکت به وضوح و به جزء تبیین و مقرر نشده است به ویژه در حالات غیر مترقبه و دور از انتظار؛ از سویی جریان امور اداری توقف پذیر نیست پس سؤالی که مطرح می شود این است که با وجود محدودیت های قانونی و معاذیر اجرایی تکلیف رهبری یا مدیریت جریان چیست؟ با توجه به مطالب مذکور در دو بخش قبلی و مقدمه اخیر چنین نتیجه می شود که مدیریت امور الزاماً در اجرای صرف قانون خلاصه نمی شود به عبارتی مدیریت با مفهوم جریان مطلوب و مناسب امور پیوند ناگسستنی دارد چه آنکه مدیر در مسیر تحصیل هدف لاجرم علاوه بر رعایت قانون ملزم به در نظر داشتن صرفه و صلاح دستگاه و جلب رضایت ارباب رجوع یا مشتریان نیز می باشد و چنان که قبلاً اشاره شد اجرای قانون همواره با صرفه و صلاح همراه نیست.

برای مثال به موقعیتی اشاره می شود که مدیر در مواجهه با خسارتی قریب الوقوع و در حالی که اعتباری برای جلوگیری از آن پیش بینی نشده مجبور به جابه جایی اعتبار و مصرف آن در غیر محل مصوب می شود و یا برای دستیابی سریع تر به نتیجه و یا ارائه بهتر خدمات ناگزیر به پرداخت وجوه مازاد می شود. علی القاعده در مانحن فیه از قانون تخطی شده و مباشر مستوجب تعقیب اداری و جزایی است؛ اما به تجربه ثابت شده است که محاکم در چنین مواردی با تشخیص اینکه سوء نیتی در میان نبوده و یا اعتبار در مسیری مصرف شده که خارج از جریان منطقی و عقلانی نیست و وصف مجرمانه به آن نمی دهند و یا از مجازات صرف نظر می نمایند.

در اینجا باید به این مطلب مهم اشاره شود که تنها با نظارت بر حسن جریان امور می توان در خصوص مدیریت یک فرآیند به نحو جامع و کاملی قضاوت کرد زیرا با اجرای قانون گرچه نظر قانون گذار تأمین شده ولی چنین یقینی نمی توان حاصل کرد که جریان امور به نحو مناسبی اداره شده است.

در ارزیابی مدیریت زوایای مختلفی مدنظر قرار می گیرد که بسیاری از آن ها در زمره الزامات قانونی نیست بنابراین دایره تحقیق بیشتری مورد انتظار است. صفاتی چون تدبیر، شجاعت در تصمیم، صداقت، ترویج روحیه تعاون و مشارکت، اعتماد به همکاران، نظارت مستمر بر امور و مانند اینها را نمی توان به محک قوانین سنجید در حالی که ارزیابی مدیریت بدون سنجش این مؤلفه ها قابل قبول نیست.

کلام آخر اینکه نظارت بر حسن جریان امور، نظارت بر کم و کیف مدیریت امور اعم از چگونگی اجرای قانون است و خصیصه ویژه آن خروج از برخوردها و قضاوت های بدون انعطاف

قانونی است همچنین نظارت بر اجرای صحیح قوانین به لحاظ این که با ملاک و معیار مشخصی صورت می‌پذیرد و مؤلفه‌های زمان و مکان نیز در آن مؤثر است در زمره امور قضایی و حقوقی است در حالی که نظارت بر حسن جریان امور با دیدگاه مدیریتی بوده و الزاماً مبتنی بر جنبه حقوقی نیست و فراخور زمان و مکان خط‌مشی و معیارهای متناسبی را می‌طلبد.

به‌طور خلاصه تفاوت‌ها و شباهت‌های حسن جریان امور و اجرای قانون به‌قرار زیر است:

۱- از دیدگاه علمی

- رابطه این دو عموم و خصوص مطلق است؛
- در اجرای قانون نتیجه تام مدنظر قانون‌گذار است و طریق حصول آن الزاماً مبتنی بر قانون نیست؛
- با اجرای قانون نمی‌توان مطلقاً یقین به حسن جریان امور کرد.

۲- از دیدگاه حقوقی

- اجرای قانون در زمره روابط قضایی و جریان امور عمدتاً مبتنی بر روابط غیر قضایی (اخلاقی) است؛
- ضمانت اجرا یا نیروی الزام‌آور قانون مرز جدایی این دو است؛
- در روابط غیر قضایی عرصه اعمال سلايق و تفسیر و توجیه بسیار گسترده‌تر است.

۳- از دیدگاه مدیریتی

- مدیریت امور الزاماً در اجرای صرف قانون خلاصه نمی‌شود؛
- با نظارت بر حسن جریان امور می‌توان در خصوص مدیریت یک فرآیند به نحو جامع و کامل قضاوت کرد.

فهرست منابع

- ۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۴ مقدمه عمومی علم حقوق، تهران کتابخانه گنج دانش
- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳- قانون تجارت مصوب ۱۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۱
- ۴- قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب سال ۱۳۶۰